



دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

«فقه ۳»

رشته تفسیر و علوم قرآن

کتاب اللقطه

درس ۸

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای مصطفی عسگری

مقدمه

ضاله از جمله موضوعاتی است که در ذیل احکام عمومی لقطه مورد تبیین و کنکاش قرار گرفته است . این لفظ اگرچه در عرف و لغت در خصوص هر گمشده اعم از حیوان و غیر حیوان به کار می رود اما در اصطلاح فقها، تنها بر حیوان گمشده اطلاق می گردد. در این بخش از مباحث، احکام مرتبط با حیوان پیدا شده و نیز دلایل آنها مورد بررسی و کنکاش قرار می گیرد، مطالبی که کار ویژه نوشتار حاضر بوده و آرا و نظرات مرتبط در آن مطرح شده است.

متن درس

٤. من احكام الضالة

الحيوان المملوك للغير اذا عثر عليه في الصحراء و نحوها من الامكنة التي لا يؤمن فيها من السباع و نحوها و كان قادرا على حفظ نفسه - اما لكبر جثته او سرعة عدوه كالبعير و نحوه - فلا يجوز اخذه، و من فعل ذلك كان ضامنا له و لا تبرأ ذمته من ضمانه الا بدفعه الى مالكة، و لا يزول الضمان عنه بارساله في الموضع الذي اخذ فيه، و يلزم تعريفه، و مع اليأس من الوصول الى مالكة و معرفته يتصدق به.

و اذا كان لا يقدر على حفظ نفسه - كما في الشاة و نحوها - فلا يجب اخذه و ان جاز و يلزم تعريفه في موضع الالتقاط، و مع عدم معرفة صاحبه يجوز التصرف فيه بالاكل و نحوه مع ضمان قيمته بعد ذلك لو عاد صاحبه و لم يرض بما حصل.

و اذا عثر على الحيوان في الامكنة العامة التي يؤمن فيها من السباع عادة فلا يجوز اخذه، و مع الاخذى ضمن، و يلزم تعريفه و يبقى الى ان يؤدي الى مالكة، و مع اليأس عنه يتصدق به. و المستند في ذلك:

١. اما عدم جواز اخذ الحيوان في الصحراء و نحوها ما دام قادرا على حفظ نفسه.

فهو مقتضى قاعدة عدم حلية التصرف في مال الغير ما دام لا يحرز طيب نفسه، المستندة الى قوله صلى الله عليه و آله: «لا يحل دم امرئ مسلم و لا ماله الا بطيبة نفس منه» هذا مضافا الى دلالة صحيحة معاوية بن عمار عن أبي عبدالله (ع) قال سأل رجلاً رسول الله (ص) عن الشاة الضالة بالفلاة فقال للسائل هي لك أو لأخيك أو للذئب . قال: و ما أحب أن أمسّها. و سئل عن البعير^١ لضالّ فقال للسائل ما لك و له؟ خفّه حذاؤه و كرشه^٢ سقاؤه، خلّ عنه^٣ و غيرها على ذلك. و السؤال في ذيلها و ان كان خاصا بالبعير الا ان الجواب يستفاد منه العموم لكل حيوان قادر على حفظ نفسه.

٢. و اما ضمان من اخذ الحيوان القادر على حفظ نفسه.

فهو مقتضى قاعدة «على اليد» الثابتة بالسيرة العقلائية الممضاة من خلال عدم الردع عنها.

٣. و اما بقاء الضمان بعد الاخذ الى ان يتم تسليمه الى مالكة و لا يكفي ارساله.

فلقضاء قاعدة «على اليد» بذلك و ان الضمان يستمر الى ان يتمّ التسليم بشكل كامل الى المالك.

٤. و اما لزوم تعريف الحيوان فلانه مقدمة للإيصال الى المالك. المفروض وجوبه.

و اما انه مع اليأس عنه يتصدق به فلان ذلك حكم مجهول المالك على ما يأتي إن شاء الله تعالى.

^١ . وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٤٢٤، الباب ٣ من أبواب مكان المصلى، الحديث ١.

^٢ . كالمعدة بالنسبة الى الانسان «سيرابى» بالفارسية.

^٣ . وسائل الشيعة، ج ١٧، ص ٣٦٤، الباب ١٣ من أبواب اللقطة، الحديث ٥.

احکام عمومی ضاله

حیوانی که در بیابان پیدا شود و قدرت دفاع از خود داشته باشد

حیوانی که در بیابان پیدا شود اگر قدرت حفظ و نگهداری خود را داشته باشد - چه به سبب جثه بزرگش، چه به سبب دارا بودن وسیله ای دفاعی مانند شاخ و یا به سبب سرعت زیاد و توان بر فرار از دست دشمن - گرفتن آن جائز نیست و اگر شخصی آن را گرفت ضامن است و تنها راهی که می تواند از ضمانت خارج شود برگرداندن حیوان به صاحب آن است. اگر بعد از گرفتن حیوان متوجه شد که اشتباه کرده و نباید حیوان را می گرفته است حق ندارد حیوان را در همان جایی که پیدا کرده است رها کند؛ چون با این کار ضمان او از بین نمی رود.

احکام لقطه چه حیوان باشد، چه انسان باشد و چه مال باشد، به محض برداشتن آن گریبانگیر ملتقط می شود، بنابراین اگر شخصی حیوانی را گرفت باید یک سال در پی صاحب او باشد و پس از آن نیز حق ندارد حیوان را برای خود بردارد و باید آن را به عنوان صدقه بپردازد؛ البته حکم ذکر شده در مورد حیوانی است که قدرت دفاع از خود را داشته باشد.

حیوانی که در بیابان پیدا شود و قدرت دفاع از خود را نداشته باشد

اما گرفتن حیوانی که قدرت دفاع از خود را نداشته باشد - مانند گوسفند که قدرت دفاع و فرار از دست حیوانات درنده را ندارد - بر یابنده واجب نیست و اگر آن را گرفت باید تا یک سال تعریف کند و اگر بعد از تعریف، صاحب آن پیدا نشد می تواند از آن حیوان بهره ببرد مثلاً از گوشت آن استفاده نماید؛ و اگر صاحب آن پیدا شده و راضی نباشد یابنده ضامن قیمت آن است و باید قیمت آن را بپردازد.

حیوانی که در مکان عامر یافت می شود

اگر حیوان در مکان عامری مانند شهر و روستا باشد که از حمله درندگان در امان است، گرفتن آن جائز نیست و اگر گرفته شود باید تا یک سال تعریف شود، اگر صاحب آن پیدا نشد باید از طرف او صدقه داده شود.

تطبیق

من احکام الضالة

احکام حیوان پیدا شده (ضاله)

الحيوان المملوك للغير اذا عثر عليه في الصحراء و نحوها من الامكنة التي لا يؤمن فيها من السباع و نحوها و كان قادرا على حفظ نفسه - اما لكبر جثته او سرعة عدوه كالبعير و نحوه - فلا يجوز اخذه، و من فعل ذلك كان ضامنا له و لا تبرأ ذمته من ضمانه الا بدفعه الى مالكة، و لا يزول الضمان عنه بارساله في الموضع الذي اخذ فيه، و يلزم تعريفه، و مع اليأس من الوصول الى مالكة و معرفته يتصدق به .

اگر کسی بر حیوانی که مملوک دیگران است، در صحرا و مکان هایی مانند آن که از وجود درندگان و مانند آن ایمن نیست، دست یافت و حیوان به سبب بزرگی جثه اش یا قدرت بر فرار و تیز پا بودن، توانایی حفظ خود را داشت، گرفتن آن حیوان جائز نیست و کسی که آن را بگیرد ضامن است و برائت ذمه پیدا نمی کند مگر به

برگرداندن آن به صاحبش و با بازگرداندن حیوان به جایی که آن را گرفته ضمانش زایل نمی‌شود. و تعریف کردن حیوان لازم است و اگر از پیدا کردن صاحبش و شناختن او مأیوس شخ، باید آن را صدقه بدهد.

و اذا كان لا يقدر على حفظ نفسه - كما في الشاة و نحوها- فلا يجب اخذه و ان جاز و يلزم تعريفه في موضع الالتقاط، و مع عدم معرفة صاحبه يجوز التصرف فيه بالاكل و نحوه مع ضمان قيمته بعد ذلك لو عاد صاحبه و لم يرض بما حصل

و اگر ضاله حیوانی مانند گوسفند و امثال آن باشد که توانایی حفظ خود را ندارد، گرفتن آن واجب نیست، اگر چه جائز است. و لازم است در محل پیدا کردن آن حیوان، به تعریفش پردازد. و در صورتی که صاحبش شناسایی نشود جائز است آن را بخورد یا هر گونه تصرف کند، البته اگر صاحبش برگردد و به تصرف او راضی نباشد ضامن قیمت آن است.

و اذا عثر على الحيوان في الامكنة العامة التي يؤمن فيها من السباع عادة فلا يجوز اخذه، و مع الاخذ يضمن، و يلزم تعريفه و يبقى الى ان يؤدي الى مالكة، و مع اليأس عنه يتصدق به.

اگر بر حیوانی در مکان‌های آباد که به طور عادی از درندگان در امان است دست یافت، برداشتن حیوان جائز نیست و اگر آن را گرفت ضامن است و تعریف حیوان واجب می‌شود و باید آن را نگهداری کند تا صاحبش پیدا شود و اگر از پیدا کردنش مأیوس شد آن را صدقه دهد.

حیوان قادر به حفظ جان خود است ← گرفتنش جایز نیست اگر بگیرد ضامن است و باید تعریف کند اگر نیافت باید صدقه بدهد.

حیوان قادر به حفظ جان خود نیست ← گرفتنش واجب نیست اما جایز است. اگر بگیرد باید همانجا تعریف کند، اگر پیدا نکرد می‌تواند تصرف کند. ولی ضامن قیمت نیست.

اگر در صحرا و جاهای نا امن باشد
(خطر درندگان و ... وجود دارد)

ضاله

گرفتن حیوان جایز نیست، اگر بگیرد ضامن است و باید تعریف کند و تا زمانی که صاحبش را پیدا نکرده نگه‌می‌دارد و اگر مأیوس شد صدقه می‌دهد.

اگر در مکانهای آباد باشد
(خطر درندگان و ... وجود ندارد)

Sco1: ۱۲:۰۶

دلایل عدم جواز گرفتن حیوانی که قدرت حفظ خود را دارد

گفتیم چنانچه حیوان در بیابان و صحرا پیدا شود اگر چه محل درندگان و سباع باشد، در صورتی که قدرت حفظ خود را داشته باشد، گرفتن آن جائز نیست. دو دلیل و مستند برای این مطلب وجود دارد:

دلیل اول؛ قاعده‌ای کلی است برگرفتن از سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله)، که می‌فرماید: «خون و مال مسلمان حلال نیست مگر به رضایت او»؛^۱ به مقتضای این قاعده نمی‌توان بدون رضایت مسلمان در مال او تصرف

^۱ رضایت قید مال است و قید خون نیست. درباره خون شرع باید حکم کند و رضایت شخص مجوز حلیت خونش نیست.

کرد. این ضاله نیز مال مسلمان است، یعنی گاو یا شتر او است که در صحرا می چرد؛ بنابراین به مقتضای این قاعده نمی توان گاو و یا شتر در حال چرا را گرفت.

دلیل دوم؛ صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه و آله) است که می - فرماید: «دوست ندارم حیوان گمشده را لمس کنم. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره شتر نیز می فرماید: چه کار به شتر گمشده دارید؛ پای او کفش او و معده او پر از آب است و غذای او هم در بیابان یافت می شود». از این روایت استفاده می شود که نباید شتری که در بیابان در حال چراست گرفته شود. گرچه این روایت مربوط به شتر است، اما به عمومیت آن می توان دریافت که گرفتن هر حیوانی که قدرت حفظ خود را داشته باشد جائز نیست.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

دلیل امور فوق:

اما عدم جواز اخذ الحيوان في الصحراء و نحوها ما دام قادرا علی حفظ نفسه

دلیل عدم جواز گرفتن حیوان در صحرا و مانند آن در صورتی که قادر به دفاع از خود می باشد.

فهو مقتضى قاعدة عدم حلیة التصرف فی مال الغير ما دام لا یحرز طیب نفسه، المستندة الی قوله صلی الله علیه و آله : «لا یحل دم امرئ مسلم و لا ماله الا بطیبة نفس منه»^۱

مقتضای این قاعده است که تصرف در مال دیگران تا رضایتشان احراز نشده حلال نیست. مستند این قاعده گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «خون و مال مسلمان حلال نیست مگر به رضایت و طیب نفس او». هذا مضافا الی دلالة صحیحة معاویة بن عمار عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال سأل رجل رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن الشاة الضالة بالفلاة فقال للسائل هی لك أو لأخیک أو للذئب. قال: و ما أحب أن أمسّها. و سئل عن البعیر الضالّ فقال للسائل ما لك و له؟ خفّه حذاؤه و کرشه^۲ سقاؤه، خلّ عنه^۳

به علاوه، صحیحہ معاویہ بن عمار از امام صادق (علیه السلام) نیز بر آن دلالت دارد که فرمود: «مردی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره گوسفندی که در بیابان گم شده پرسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمود: آن گوسفند یا از آن دوست یا برادرت و یا نصیب گرگ می شود، و فرمود: دوست ندارم آن را لمس کنم». درباره آن حضرت از شتری که گم شده سؤال گردید، فرمود: «تو را با آن چه کار؟ پای او کفشش است و شکمش مشک آبش است، دست از آن بردار».

و غيرها علی ذلک. و السؤال فی ذیلها و ان كان خاصا بالبعیر الا ان الجواب یستفاد منه العموم لكل حیوان قادر علی حفظ نفسه.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۲۴، الباب ۳ من أبواب مکان المصلی، الحدیث ۱.

^۲. کالمعدة بالنسبة الی الانسان سیرابی بالفارسیة.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۶۴، الباب ۱۳ من أبواب اللقطة، الحدیث ۵.

غیر از این روایت نیز احادیث دیگری هست. سؤال در ذیل این روایت اگر چه در مورد شتر است، اما از جواب آن استفاده می‌شود این حکم نسبت به هر حیوانی که بر حفظ خود قادر است عمومیت دارد.

۱. قاعده: تصرف در مال و جان مسلمان حلال نیست مگر با رضایت او.

۲. صحیحہ معاویہ بن عمار

دلیل عدم جواز گرفتن حیوانی که قدرت بر

حفظ خود داشته باشد در صحرا

SCO۲: ۲۴: ۲۷

دلیل ضمانت کسی که حیوان قادر بر حفظ خویش را در صحرا می‌گیرد

اگر شخصی در صحرا حیوانی را بگیرد که قادر بر حفظ خود می‌باشد ضامن آن است؛ دلیل این ضمانت یک قاعده کلی فقهی است که می‌گوید: «هر دستی بر هر مالی واقع شد ضامن آن است تا زمانی که آن مال را به صاحبش باز گرداند.»

اگر شخصی مال دیگران را برداشت ضامن است که آن مال را به صاحبش بازگرداند؛ به بیان دیگر یابنده باید حیوان را به صاحب آن بازگرداند و حتی رها کردن حیوان در جایی که آن را پیدا کرده است برای برائت ذمه او کافی نیست.

مستند قاعده علی الید

مدرک معروف این قاعده، حدیث نبوی مشهور می‌باشد که می‌فرماید: «علی الید ما اخذت حتی تورى». اما ظاهراً این حدیث از مصادر روایی اهل سنت به کتب فقهی شیعه راه یافته است چرا که در هیچ کتاب حدیثی شیعه مطرح نبوده و اولین شخص احسانی بوده که در عوالی نقل کرده است. سند حدیث نیز بسیار مخدوش است و قابل اعتماد نیست.

شهرت روایی هم محقق نبوده، و شهرت فتوایی هم در بین متقدمین وجود ندارد. در نتیجه ضعف سندی قابل انجبار نیست.

تنها چیزی که به عنوان مدرک قاعده می‌توان قبول کرد، سیره عقلایی بر طبق این قاعده است که ردعی از شارع نسبت به آن نرسیده و مورد امضای شارع واقع شده است.^۱

دلیل بقای ضمان

دلیل این که ضمان یابنده باقی می‌ماند یعنی تا رساندن حیوان به دست صاحبش ضامن است و اگر حیوان را در جایی که پیدا کرده رها کند کافی نیست مقتضای قاعده ید مذکور است؛ زیرا وقتی حیوان گرفته شد بنابر قاعده ید ضمان بر عهده گیرنده حیوان است تا آن را تعریف کند و مال را به صاحب آن کاملاً تحویل دهد.

۱. ر.ک: دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه از مؤلف، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۴۰

دلیل تعریف حیوان

دلیل وجوب تعریف و اعلان این است که تا حیوان تعریف نشود نمی‌توان صاحبش را یافت و به او رساند. تعریف مقدمه رساندن مال به مالک است که واجب می‌باشد پس باید آن را تعریف کرد. در صورتی که حیوان تعریف گشته و مالک آن پیدا نشده است باید صدقه داده شود، زیرا حکم مجهول المالك بر آن جاری می‌شود که در آینده درباره آن بحث خواهد شد.

تطبيق

و اما ضمان من اخذ الحيوان القادر على حفظ نفسه

اما ضامن بودن یا بنده در صورت گرفتن حیوانی که قادر بر حفظ خود است،

فهو مقتضى قاعدة «على اليد» الثابتة بالسيرة العقلائية الممضاة من خلال عدم الردع عنها.

مقتضای قاعده «على اليد ما اخذت حتى تؤدى» است. این قاعده که با سیره عقلانی که به سبب عدم ردع مورد امضای شارع واقع شده ثابت است.

و اما بقاء الضمان بعد الاخذ الى ان يتم تسليمه الى مالكة و لا يكفى ارساله

دلیل باقی ماندن ضمان تا تحویل حیوان به صاحبش و عدم کفایت رها کردن آن

فلقضاء قاعدة على اليد بذلك و ان الضمان يستمر الى ان يتم التسليم بشكل كامل الى المالك

قاعده على اليد است که بر استمرار ضمان تا تسلیم کامل حیوان به صاحبش دلالت دارد.

و اما لزوم تعريف الحيوان

اما وجوب تعريف حيوان پیدا شده

فلانه مقدمة للإيصال الى المالك المفروض وجوبه.

به این دلیل است که تعریف، مقدمه رساندن حیوان گمشده به صاحبش است و رساندن حیوان گمشده به صاحبش طبق فرض واجب است.

و اما انه مع اليأس عنه يتصدق به فلان ذلك حكم مجهول المالك على ما يأتي إن شاء الله تعالى.

دلیل صدقه دادن آن، پس از یأس از پیدا کردن صاحبش، این است که حکم مجهول المالك بر آن جاری می‌شود.

اگر کسی، حیوانی را که قادر به حفظ خویش می‌باشد

ضامن است

ضمان او تا رساندن حیوان به دست صاحبش باقی است و رها کردن حیوان کافی نیست ← مقتضای قاعده ید بگیرد

دلیل لزوم تعريف حيوان: زیرا مقدمه رساندن حیوان به مالک است.

دلیل تصدق بعد از یأس: زیرا حکم مال مجهول المالك را دارد.

چکیده

۱. حیوانی که در صحرا قادر به حفظ خود است گرفتن آن جائز نیست و اگر کسی چنین حیوانی را بگیرد تا زمانی که او را به صاحبش بازگرداند ضامن است و رها کردن او در جایی که آن را پیدا کرده است کافی نمی‌باشد. باید تا یکسال آن را تعریف کند و اگر از یافتن صاحبش مأیوس شد صدقه بدهد.
۲. اگر حیوان قادر به حفظ خود نباشد، گرفتن او واجب نیست اما جائز است. اگر گرفت باید تا یک سال آن را تعریف کند و بعد از یأس می‌تواند در آن تصرف کند ولی ضامن قیمت آن است.
۳. گرفتن حیوانی که در مکان عامره باشد جائز نیست و گیرنده ضامن است تا آن را به صاحبش باز گرداند، و بعد از یک سال تعریف و یأس باید آن را صدقه بدهد.
۴. دلیل عدم جواز گرفتن حیوان در صحرا که قادر بر حفظ خود می‌باشد، قاعده کلی است که می‌گوید: مال مسلمان حلال نیست مگر با رضایت او. صحیح‌ه معاویه بن عمار نیز دال بر آن می‌باشد.
۵. دلیل ضامن بودن گیرنده حیوانی که قادر بر حفظ خود است قاعده‌ی طبق سیره عقلاست که شارع نیز آن را امضا کرده است.
۶. بقای ضمان تا رساندن حیوان به صاحبش مقتضای قاعده ید است.
۷. دلیل لزوم تعریف حیوان، این است که تعریف مقدمه رساندن مال به صاحب آن است و رساندن مال به صاحبش واجب است.
۸. دلیل صدقه دادن حیوان بعد از یأس از پیدا کردن مالکش این است که حکم مجهول المالك را دارد.